



An Analytical Evaluation of Tantawi's Scientific Interpretation in *Al-Jawahir fi Tafsir al-Qur'an**

Mohammad Sadeq Adeli*

Abstract

This study employs a descriptive-analytical method to examine the epistemological view of the Qur'an as a source of knowledge, particularly in the context of scientific and human sciences. Within this paradigm, the Qur'an is perceived not only as a book of guidance but also as a repository of empirical and intellectual knowledge. Tantawi Jawhari is recognized as a prominent advocate of this perspective. The primary objective of this research is to critically assess Tantawi's approach in light of Qur'anic logic and principles. To clarify the theoretical foundations, the study first outlines the arguments of both proponents and opponents of the scientific exegesis of the Qur'an. The findings reveal that Tantawi's perspective on scientific interpretation encompasses three major dimensions: (۱) Theoretical foundations, including the Qur'an's correspondence with nature, the universal scope of its message, its focus on cosmic and human signs (*ayat al-āfāq wa al-anfus*), and its comprehensive explanatory power. However, these elements, while notable, do not intrinsically establish the Qur'an as a source of scientific knowledge. (۲) In terms of substantiation, Tantawi provides arguments to justify the Qur'an as a source of sciences; yet, upon critical examination, these arguments appear insufficient and incomplete. (۳) The third dimension involves the practical implications of this interpretive method, which, according to this study, leads to problematic consequences such as subjective interpretation (*tafsir bi al-ra'y*), undermining the Qur'an's intended purpose. In conclusion, the Qur'an's primary mission is to guide and nurture humanity on ethical and spiritual grounds. The inclusion of scientific theories and empirical knowledge does not constitute a core objective of the Qur'an. As such, attributing specific scientific interpretations to Qur'anic verses risks deviating from the essence of divine revelation.

Keywords: Tantawi's perspective; scientific exegesis; interpretive foundations; implications of scientific tafsir; *Al-Jawahir* and its role in modern Qur'anic interpretation.

*. Received: ۱۸/۰۸/۱۴۰۳ SH (۰۸/۱۱/۲۰۲۴ CE) and Accepted: ۱۰/۱۲/۱۴۰۳ SH (۲۸/۰۲/۲۰۲۵ CE).

*. PhD in Qur'anic Sciences (Specialization in Educational Sciences),
sadeqadelisa@gmail.com



ارزیابی تفسیر علمی طنطاوی در الجواهر فی تفسیر القرآن*

محمدصادق عادل*

چکیده

در این تحقیق با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، دیدگاه منبع‌انگاری قرآن برای علوم تبیین شده است؛ در این دیدگاه قرآن منبع و ذخیره علوم تجربی و انسانی شمرده است؛ طنطاوی یکی از نظریه‌پردازان منبع‌انگاری قرآن نسبت به علوم می‌باشد. هدف اصلی در این پژوهش ارزیابی و سنجش دیدگاه طنطاوی، بر اساس منطق قرآن است. برای روشن شدن حقیقت، لازم است که تفسیر علمی قرآن از منظر موافقان و مخالفان بیان گردد، در نهایت به یافته‌های زیر رسیدیم: دیدگاه طنطاوی درباره تفسیر علمی قرآن، شامل سه جنبه زیر می‌باشد؛ الف مبانی که در آن معتقد به تناظر قرآن با طبیعت، گستره رسالت قرآنی، اهتمام قرآن بر آیات آفاق و انفس و مبین بودن قرآن برای همه امور است؛ واقعیت این است که امور یادشده همبسته با منبع بودن قرآن برای علوم نمی‌باشد. در جنبه دوم، طنطاوی بر منبع بودن به امور استدلال کرده است؛ اما ارزیابی این پژوهش، نشان می‌دهد که دلایل، منبع‌انگاری قرآن نسبت به علوم، غیر تام است. جنبه سوم دیدگاه تفسیر علمی قرآن از نظر طنطاوی لوازم و پیامدهای این نظریه است که مطابق فحوص این پژوهش، دیدگاه طنطاوی، منجر به پیامدهای ناموجه و غیرمعقول مانند تفسیر به رأی، می‌شود. در نتیجه رسالت اصلی قرآن هدایت و تربیت انسان است آموزش علوم تجربی، از مقاصد اصلی قرآن نمی‌باشد. بلکه شایسته نیست برخی از نظریات مربوط به علوم تجربی و طبیعی، محمل مراد جدی آیات قرآن واقع شود.

واژگان کلیدی: دیدگاه طنطاوی، تفسیر علمی، مبانی تفسیری طنطاوی، لوازم دیدگاه

طنطاوی و جایگاه الجواهر در تفسیر علمی.

*. تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۱۸ و تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۱۲/۱۰

*. دکتری قرآن و علوم گرایش علوم تربیتی؛ جامعه المصطفی العالمية: sadeqadelisa@gmail.com



مقدمه

محمد ابن جوهری طنطاوی، در طنطا - شهری که در شمال مصر قرار دارد، در سال ۱۲۸۷هـ، ق، متولد گردید و در سال ۱۳۵۸ هـ ق، در گذشت او از مصلحان و نویسندگان نامدار مصر در نیمه اول قرن چهاردهم است، او از اساتید جامع ازهر و مدرسه دارالعلوم قاهره می‌باشد. بر زبان خارجی تسلط داشت، آثار وی سرشار از شیفتگی به مطالب علوم جدید می‌باشد. طنطاوی آرزویی پاک و ساده دلانه برای برانگیختن مسلمانان و روی آوردن به علوم تازه غربی دارد، به گمان او نظریات علمی غربی، بهتر از هر معیار ارزش سنجی می‌تواند ارزش و اصالت و ابتکار آرا و احکام علمی قرآن را به نمایش بگذارد. (خرمشاهی، ۱۳۸۹) مهم ترین اثر وی، تفسیر قرآن است که معروف به الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم است.

زندگی و تمدن بشری به صورت جدی به علوم تجربی نیازمند است، دست کشیدن از این دانش به منزله انتحار فرهنگی است، نتیجه جز فقر، درماندگی و انحطاط در پی ندارد. عقل و شرع بر ضرورت فراگیری آن تأکید دارد؛ بدون تردید هر علمی، از راه متعارف و روش متناسب به خود، قابل یادگیری است؛ روش علوم طبیعی و انسانی هم از طریق متعارف یعنی شاگردی صاحب نظران علوم طبیعی و انسانی قابل دسترس است. در این میان برخی از صاحب نظران علوم اسلامی راه فراگیری این علوم را نه در شاگردی متخصصان و صاحب نظران این علوم بلکه در شاگردی مکتب وحی و قرآن جستجو کرده اند! آنان معتقدند که بهتر است به جای آموختن این علوم به قرآن مراجعه کنیم همان طوری که قرآن منبع علوم دینی می‌باشد، منبع علوم طبیعی و انسانی نیز می‌باشد. این دیدگاه از دیرباز در میان عالمان دینی طرفداران و مخالفانی زیادی دارد در این نوشته ضمن توصیف دیدگاه موافقان با تأکید بر دیدگاه طنطاوی، به ارزیابی و نقد این دیدگاه پرداخته خواهد شد.



تفسیر علمی قرآن، برآیند تلاش فکری و تخصصی صاحب‌نظران تفسیر قرآنی است. و دارای سابقه نسبتاً طولانی در حوزه دانش تفسیری قرآن است، اگرچه تفسیر علمی قرآن کریم رویکردی است که در درون آن طیف‌های مختلفی قرار دارند برخی از این طیف‌ها علوم تجربی را در فهم بیشتر و عمیق‌تر برخی از آیات قرآن مؤثر می‌داند. برخی دیگر بر این باورند که قرآن خود منبع علوم تجربی است چنان‌که منبع علوم شرعی است! در میان قدما غزالی چهره برجسته و در میان معاصرین طنطاوی شخصیت شناخته‌شده این طیف است. در این نوشته ضمن توصیف دیدگاه طیف منبع‌انگاری قرآن نسبت به علوم، بر تبیین دیدگاه طنطاوی در تفسیر الجواهر در محورهای مبانی، دلایل، لوازم و پیامدهای آن پرداخته شده است.

۱. مفهوم شناسی

واژگانی که در این تحقیق کلید اصلی بحث است باید نخست تعریف شود تا مقصود اصلی از آن‌ها، روشن شود.

تفسیر در لغت و اصطلاح

لغت‌شناسان، واژه تفسیر از «ف س ر» دانسته‌اند که در اشتقاق کبیر برگرفته از «سفر» و مقلوب آن است (کاظمی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص: ۶) و هر دو نیز به معنای کشف و برداشت پرده و پوشش است؛ با این تفاوت که «سفر» پرده‌برداری از امور مادی است که برای دیدن با چشم به کار می‌رود؛ مثلاً وقتی زن، پوشش از صورت برمی‌دارد می‌گویند: «سفرت المرأة عن وجهها». اما فسر به معنای پرده‌برداری از امور معنوی یا به تعبیر راغب معنای معقول است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، صص ۴۱۲-۶۳۶، ماده سفر و فسر). زرکشی از دانشمندان علوم قرآنی عقیده دارد که تفسیر، علمی است که به وسیله آن کتاب خدا که بر پیامبر اسلام نازل شده است،



شناخته می‌شود و معانی آن روشن و احکام و اسرار آن استخراج می‌گردد. (زرکشی، ج ۱، ص ۱۳). مؤلف المیزان تفسیر را دانش بیان معانی آیات قرآن و روشن کردن مقصود و مدلول آن‌ها دانسته است (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱، ص ۴) در نتیجه تفسیر به مفهوم اصطلاحی عبارت از «به‌کارگیری فعالیت‌هایی معرفتی نظام‌دار برای کشف دلالت و تبیین مقصود آیات قرآنی از منابع معتبر است.»

علم

واژه علم در لغت مطلق دانستن و فهمیدن در مقابل جهل است (خلیل فراهیدی، ۱۴۱۰ ه ق، ج ۲، ص: ۱۵۲) اما در اصطلاح جدید مفهوم علم معادل واژه انگلیسی Science در برابر واژه Knowledge است و متناظر با آن بخشی از دانش بشری است که از طریق روش‌های تجربی حاصل شده است و قواعد علوم تجربی بر آن حاکم است. مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۶۰)

تفسیر علمی

منظور از تفسیر علمی، استفاده از علوم تجربی برای تفسیر اشارات علمی آیات قرآن است. (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۲، ص: ۲۳۱)

۲. رویکردهای صاحب‌نظران درباره استفاده از علوم در تفسیر قرآن

در این خصوص در میان عالمان تفسیر قرآن، رویکردهای زیر وجود دارد؛

رویکرد نفی‌گرایانه

برخی از صاحب‌نظران تفسیری همچون شاطبی، ذهبی، شلتوت و برخی از چهره‌های برجسته علوم قرآنی، تفسیر علمی را مردود شمرده‌اند:



ابواسحاق شاطبی (م ۷۹۰ ق) فقیه مالکی مذهب اندلسی (اسپانیایی) در کتاب «الموافقات» تفسیر علمی را، مردود دانسته و علوم اعراب در زمان نزول را دو دسته شمرده است؛ علوم مانند: نجوم، اوقات نزول باران، علم طب، بلاغت و فصاحت را که صحیح بودند، تصدیق کرد و بر آن‌ها مطالبی افزود و علوم باطلی چون علم کهانت، رمل، جفر و ... را باطل شمرده و آنگاه بر ایده تفسیر علمی حمله می‌کند: «این ادعا: که در قرآن، همه‌ی علوم گذشتگان و آیندگان وجود دارد، مانند: علوم طبیعی، هندسه، ریاضی، منطق و علم حروف، مردود است زیرا از سلف صالح، کسی این ادعا را نکرده است و قرآن هم، برای بیان احکام تکالیف و احکام آخرت و مسائل جنبی آن آمده است». (ذهبی، ج ۲، ص ۴۸۵، بی‌تا)

شیخ محمود شلتوت (۱۸۹۳-۱۹۶۴ م) از علمای الازهر مصر در رد تفسیر علمی در مجله «الرسالة» که در سال ۱۹۴۱ میلادی منتشر می‌شد بیان کرد:

این نوع تفسیر خطاست چون: اولاً قرآن برای بیان نظریات علوم و فنون نازل نشده است، ثانیاً این طریق موجب تأویل قرآن به صورت تکلفی (تحمیلی) می‌شود که این تأویلات، با اعجاز قرآن و ذوق سلیم ناسازگار است و ثالثاً موجب می‌شود که قرآن در هر زمان و مکان به دنبال مسائل علوم برود، در حالی که علوم ثبات و قرار و سخن قاطع ندارد و چه بسا امروز، چیزی را ثابت کنند و فردا مخالف آن اثبات می‌شود، خطاهای علوم به قرآن راه یابد و ما در مقام دفاع قرار گیریم (هرچند قرآن اشاراتی به علوم و فنون دارد). (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۲، ص ۲۵۱، به نقل از احمد عمر ابو حجر ص ۲۹۹-۳۰۲)

دکتر ذهبی صاحب کتاب مشهور «التفسیر و المفسرون». ضمن نقل نظر شاطبی دیدگاه او را تأیید کرده است. (ذهبی؛ بی‌تا، ج ۲، ص ۴۹۱). در دیدگاه نفی گرایانه تمام انواع و روش‌های تفسیر علمی مردود است. در برابر این دیدگاه، نظریه پذیرش و تأیید تفسیر علمی ست.



رویکرد پذیرش تفسیر علمی

در این رویکرد می‌توان سه طیف تفسیر علمی مطرح است که در اینجا فقط دیدگاه منبع‌انگاری قرآن نسبت به علوم بشری مورد بررسی قرار می‌گیرد:

دیدگاه منبع‌انگاری قرآن نسبت به علوم بشری

غزالی در جواهرالقرآن مدعی است که تمام علوم اولین و آخرین در قرآن جمع شده است؛ در اینجا آخرین جمله او در فصل پنجم جواهرالقرآن، مرور می‌شود: «فتفکر فی القرآن و التمس غرائبه، لتصادف فيه مجامع علم الأولین و الآخرين، و جملة أوائله، و إنما التفكير فيه للتوصل من جملته إلى تفصيله و هو البحر الذي لا شاطئ له؛ پس در قرآن بیندیش و مطالب عالی آن را بخواه حتماً در آن، با همه علوم اولین و آخرین برمی‌خوری همانا اندیشیدن در آن برای رسیدن از اجمال به تفصیل است حال اینکه قرآن دریایی است که ساحل ندارد!» (غزالی: ۱۴۰۹ / ۱۹۸۸، ص: ۳۳) ذهبی در تفسیر و مفسرون خود ضمن نقل مطالبی از سیوطی، و ابی الفضل المرسی بیان داشته است که این دو نیز قرآن را منبع تمام علوم بشری پنداشته است به عنوان نمونه مرسی علوم مهندسی، پزشکی، هیأت، ستاره‌شناسی، صنایع و جدل را برگرفته از قرآن دانسته و برای هریک آیاتی از قرآن را به عنوان سند بیان نموده است. (ذهبی، همان، ص-۴۸۳ ۴۷۸). طنطاوی نیز قرآن را منبع استخراج علوم جدید برشمرده هم در اهمیت علوم جدید و هم بر توجه بیشتر قرآن بر این علوم استدلال نموده است. طنطاوی در تفسیر «الجواهر فی تفسیر القرآن» تلاش فراوان نموده است تا مسائل علمی روز را با آیات قرآن منطبق نماید، و معتقد است: تمام علوم، حتی علم احضار ارواح نیز در قرآن وجود دارد، تصریح می‌کند: «بسیار تلاش کردم تا آیات قرآنی را با شگفتی‌های طبیعت و صنعت و علوم جدید ممزوج نمایم.» (طنطاوی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲)



روش این دیدگاه بر این است که علوم بشری را اصل و دلالت آیات قرآنی را تابع علوم قرار داده است؛ این شیوه از تفسیر علمی، در یک قرن اخیر، رواج یافت و بسیاری از افراد، با مسلّم پنداشتن قوانین و نظریات علوم تجربی؛ سعی کردند تا آیاتی موافق آن‌ها را در قرآن بیابند و هرگاه آیه‌ای موافق با آن نمی‌یافتند، دست به تأویل یا تفسیر به رأی زده و آیات را برخلاف معانی ظاهری، حمل می‌کردند. عبدالرزاق نوفل چهره برجسته این گونه تفسیر علمی است؛ برای مثال، وی در آیه شریفه: «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا» اوست خدایی که همه شما را از یک تن آفرید و از او نیز جفتش را مقرر داشت» (نساء/ ۱۷۶) کلمه نفس را به معنای پروتون و زوج را الکترون معنا کرده و گفته منظور قرآن این است که همه شما را از پروتون و الکترون که اجزای مثبت و منفی اتم است آفریدیم (نوفل، عبد الرزاق، ۱۳۹۳ ق، ص ۱۵۶) در این دیدگاه، حتی معنای لغوی و اصطلاحی واژگان قرآن رعایت نشده است. (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۱، ص ۴۸). پیداست که این دیدگاه مصداق بارز تفسیر کردن قرآن بر اساس رأی و نظر مفسر بدون ارائه دلیل و بدون رعایت ضوابط تفسیر است.

۳. بیان مبانی دیدگاه طنطاوی در منبع‌انگاری قرآن برای علوم

طنطاوی در طیف غزالی، سیوطی، مرسی و... جای دارد معتقد است که قرآن حاوی همه علوم بشری است وی در تفسیر الجواهر تلاش کرده است تا نشان دهد که چگونه می‌توان علم بشری را از قرآن استخراج کرد. مبانی که طنطاوی را به سوی منبع‌انگاری قرآن نسبت به علوم کشانده است، همان مبانی هستند که غزالی بیان داشته است در اینجا لازم است مقصود از مبانی را بیان نمایم.

مفهوم مبانی



«مبانی، جمع مبنا و در مفهوم «بنا شده»، بر مجموعه باورهای پایه و اصول موضوعه‌ای اطلاق می‌شود که در جای خود بین و یا مبین و مدلل است.» (سعیدی روشن، ۱۳۸۳ص: ۳۹۰)

مبانی تفسیر قرآن به آن دسته از پیش فرض‌ها، اصول موضوعه و باورهای اعتقادی یا علمی گفته می‌شود که مفسّر با پذیرش و مبنا قرار دادن آن‌ها، به تفسیر قرآن می‌پردازد. به عبارت دیگر هر مفسّری ناگزیر است مبناهای خود را در مورد عناصر اساسی دخیل در فرآیند تفسیر قرآن روشن سازد. (شاکر، ۱۳۸۲، ص: ۴۰) به نظر بنده مبانی تفسیری قرآن شامل حقایق معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی انسان‌شناختی و ارزش‌شناختی می‌باشد که بر رویکرد انسان نسبت به تفسیر آیات قرآن تأثیر می‌گذارد.

مبانی تفسیری طنطاوی

بدون تردید بسیاری از مبانی تفسیری، میان مفسران مشترک است به همه این مبانی پرداخته نخواهد شد به آن دسته از مبانی اشاره خواهد شد که طنطاوی و هم‌مشریان او بدان استناد جسته است؛ چند مبنا برای منبع‌انگاری قرآن برای علوم بشری در بیان طنطاوی دیده شده است؛

الف) تناظر قرآن با طبیعت

بر اساس این مبنا، قرآن کلام الهی است و طبیعت فعل اوست و هردو از یک مبدأ صادر شده است؛ میان هردو همگنی وجود دارد؛ «ان الطبیعه فیها مافی الوحی لان الوحی کلام الله و الطبیعه فعل الله و الکلام و الفعل مصدرهما واحد لاید من تماثلهما احکاما و تشابها» (طنطاوی، ج ۲، ص ۵۱)

«به‌درستی هر آنچه که در وحی است در طبیعت هم هست زیرا وحی سخن خدا است و طبیعت فعل خدا است. هردو از یک منبع صادر شده است پس هردو باهم همگنی دارند از



جهت محکم بودن و متشابه بودن» اگرچه سخن طنطاوی در خصوص وجود تشابه میان طبیعت و قرآن در خصوص محکم و متشابه است اما این سخن طنطاوی منحصر به این مورد نیست و اقتضا و لوازمی دارد؛ یکی از این لوازم آن است که در طبیعت علم و حکمت بی نهایت استفاده شده است؛ پس باید در قرآن هم حکمت و معرفتی ناظر بر طبیعت وجود داشته باشد از جمله علوم تجربی، مهندسی، فیزیک و.... در قرآن وجود دارد که ناظر بر شناخت طبیعت است بدون این علوم طبیعت قابل شناخت نیست.

ب) گستره رسالت قرآن

طنطاوی عقیده دارد که در قرآن علم غذا و دوا است مقصود وی از علم غذا علم مربوط حقایق عالم -عالم برین و عالم زیرین - و مقصودش از علم دواء علم مربوط به شریعت و احکام دین است، (طنطاوی ج ۱ ص ۸). حیات انسانی وابسته به غذا و دوا است؛ قرآن باید برای این دو نیاز انسانی، چاره اندیشیده باشد احکام مربوط به شریعت که بیانگر چارچوب زندگی معنادار انسانی است، در حکم دوا است علم احکام از قرآن قابل استخراج است؛ همگان اذعان دارند که قرآن حامل علوم شریعت است، پس به ضرورت بیشتر چون قرآن شامل علم غذا می باشد، منبع علم غذا نیز باید باشد. زیرا انسان به غذا بیشتر از دوا نیازمند است! به گفته طنطاوی غذا برای وضع صحت و عادی است و دواء برای وضع بیماری و غیرعادی است اعتنای قرآن به غذا بیشتر از دواء است. در حالی که قرآن به کسب هردو دستور داده است؛ دستور خدا برای تأمین غذا، در این آیه شریفه مطرح شده است: بگو: «نگاه کنید چه چیز (از آیات خدا و نشانه های توحیدش) در آسمان ها و زمین است!» اما این آیات و اندازها به حال کسانی که (به خاطر لجاجت) ایمان نمی آورند مفید نخواهد بود!



دستور خداوند برای تأمین دوا در این آیه شریفه بیان شده است! «پس همان گونه که فرمان یافته‌ای، استقامت کن و همچنین کسانی که با تو به‌سوی خدا آمده‌اند (باید استقامت کنند)! و طغیان نکنید، که خداوند آنچه را انجام می‌دهید می‌بیند!» چه فرقی بین این دو فرمان است؟ خداوند در باره هر دو مورد دستور داده است! صیغه امر ظهور در وجوب دارد بنابراین کسب دوا و کسب غذا هر دو، واجب است. مسلمانان دستور کسب دوا را به کار بستند اما دستور کسب غذا را بکار نبسته‌اند در نتیجه امت اسلامی برای غذا که نیاز دائمی اوست بی‌توجهی نموده‌اند برای کسب غذا که برای وضع غیرعادی و در زمان انحراف ارگانسیم از صحت است، عمرشان را صرف کرده‌اند! (طنطاوی ج ۱ ص ۸)

ج) اهتمام قرآن بر آیات آفاق و انفس

از نظر طنطاوی، تعدادی آیاتی که به احکام و شریعت پرداخته است، در مقایسه با آیاتی که به آفاق و انفس، دلالت دارد، خیلی کم است، پس حجم زیاد آیات آفاق و انفس، نشانه اهتمام بیشتر قرآن به آن ساحت است.

طنطاوی به استناد دلالت آیه شریفه «به زودی نشانه‌های خود را در اطراف جهان و در درون جانیشان به آن‌ها نشان می‌دهیم تا برای آنان آشکار گردد که او حق است آیا کافی نیست که پروردگارت بر همه چیز شاهد و گواه است؟» بیان کرده است: قرآن به آیات آفاق بیشتر از احکام بها داده است زیرا درباره احکام و فقه بیشتر از ۱۵۰ آیه صریح وارد نشده است اما در باره آیات آفاق ۷۵۰ آیه وارد شده است؛ (همان، ص ۳) طبیعی است وقتی قرآن به آیات آفاق که آیات علوم است اهتمام بیشتر داده است، طبعاً قرآن باید منبع آن علوم نیز باشد، قرآن نسبت به علوم دینی اهتمام کمتری داده است، چگونه منبع علوم نباشد که بدان اهتمام بیشتری داده است؟



د) تبیان بودن قرآن برای همه امور

در آیه ۸۹ سوره مبارکه نحل آمده است «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» بر تو این کتاب را نازل کردیم در حالی که روشن کننده هر چیزی است... «قرآن وجود کتبی جهان تکوین و خلاصه‌ای از اسرار آفرینش است؛ پس همه علوم در قرآن وجود دارد و از آن الهام گرفته است و حتی مسائل فیزیک، شیمی و ریاضی در قرآن هست» رضایی اصفهانی، ۱۳۷۵، ص: ۱۶۳). اگرچه طنطاوی به نفس این آیه در منبع‌انگاری قرآن برای علوم طبیعی استدلال نکرده است بلکه این آیه را در صدر صفحه نخست تفسیرش نوشته است، به نحوی اعلام موضع است که علوم تجربی در قرآن نهفته است (علوی مهر، ۱۳۸۴، ص ۳۳۵) اما افرادی مانند سیوطی که هم مشرب فکری طنطاوی هستند به این آیه استناد کرده‌اند. (سیوطی، ۱۴۲۱ / ۲۰۰۱، ج ۲، ص: ۲۵۸) در نهایت موضع طنطاوی هم به حساب می‌آید. در نتیجه خداوند قرآن را روشن‌گر همه اشیا، قرار داده است بخشی از آن علوم طبیعی است! بر اساس این چهار مبناست که طنطاوی اعتقاد دارد که قرآن منبع علوم بشری است! دلایلی که طنطاوی بر این ادعا ارائه نموده است بیشتر در تفسیر سوره حمد بیان شده است؛ استدلال طنطاوی در تفسیر سوره حمد در ضمن نقل مطالبی از غزالی آمده است؛ زیرا طنطاوی مهر تأیید بر مطالب غزالی زده است از این جهت دلایل غزالی درواقع دلایل طنطاوی نیز هست، مناسب است در اینجا به نقل دلایل طنطاوی پرداخته شود.

۴. استدلال‌های طنطاوی بر منبع بودن قرآن در باره علوم

طنطاوی دلایل مختلفی بر اهتمام قرآن به علوم طبیعی مطرح نموده است در اینجا به چهار نمونه پرداخته خواهد شد.

الف) اهمیت علوم طبیعی بر علوم شرعی



طنطاوی در بیان تفسیر علمی مفهوم رب العالمین؛ تلاش نموده است در ضمن تبیین معنای ربوبیت، اهمیت علوم طبیعی را بر علوم شرعی اثبات نماید؛ خداوند در سوره حمد امر تربیت عالم را مقدم بر عبادت قرار داده است؛ رب العالمین مقدم بر ایاک نعبد و هدایت صراط مستقیم است، اما مسلمانان مقدم را مؤخر قرار داده و مؤخر را مقدم ساخته است! (همان ص ۸) به عقیده طنطاوی، در تربیت عالم بسیاری از علوم از جمله علوم طبیعی، به کار رفته است؛ برای اینکه استدلال طنطاوی صورت معقول به خود گیرد، آن را بازسازی نموده در ضمن چند مقدمه بیان می‌شود.

مقدمه اول سخن از تربیت جهان در واقع سخن از علمی است که تربیت جهان بر آن علوم مبتنی است.

مقدمه دوم دلیل اینکه خداوند در سوره حمد اول به ستایش رب العالمین توجه کرده است، هدف، نشان دادن اهمیت ربوبیت جهان و علمی مورد استفاده در آن است.
مقدمه سوم ایاک نعبد و اهدنا الصراط.... حکایت عبادت و هدایت است.
مقدمه چهارم، مؤخر ذکر کردن امور عبادت و هدایت بیانگر جایگاه علوم عبادت و هدایت یعنی علوم شرعی است.

در نتیجه از نظر طنطاوی علوم طبیعی اهمیت بیشتری نسبت به علوم شرعی دارد!

ب) اشتمال سوره الحمد بر اکثر علوم

طنطاوی در ص ۲۰ تفسیرش به نقل از غزالی نوشته است که در فاتحه‌الکتاب اشارات به همه علوم قرآنی است و در قرآن ده علم نهفته است طنطاوی ضمن تأیید سخن غزالی می‌افزاید در مفهوم رب العالمین اکثر علوم نهفته است زیرا عالم دو گونه است عالم برین و عالم زیرین غالب علوم در این دو عالم بکار رفته است با صراحت می‌گوید علوم ریاضی و طبیعی در



تربیت این دو عالم استفاده شده است به این دو علم، علم صنایع مانند آلات سنجش زمان، دانش جراثیل، علم استخراج آب، دانش ابزار جنگی، دانش استخراج گاز، دانش اندازه گیری مساحت، دانش پزشکی، دانش کشاورزی، ملحق خواهد شد بعد با میل زائدالوصف اظهار نموده است که دانش کان‌شناسی نیز از مفهوم رب‌العالمین استخراج می‌شود آنگاه به نقل از غزالی از انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم و لا الضالین اشتمال سوره فاتحه بر دانش تاریخ را استنباط نموده است (همان ج ۱ ص ۲۰-۲۱)

بنابراین قرآن مرجع و منبع علوم طبیعی مانند مهندسی، پزشکی، فیزیک، معدن شناسی و... است.

ج) حروف مقطعات قرآنی و علوم طبیعی

یکی از استدلال‌های طنطاوی توجه به حروف مقطعات در اوایل سوره‌های قرآن است؛ به صورت اجمالی همه مفسران اذعان دارند که با توجه به حکمت خداوند این حروف، مهمل و بی‌معنا نیست اما معنای دقیق آن برای مفسران روشن نیست می‌توان گفت که این حروف اشارات رمزی میان خداوند و پیامبر (ص) اوست. اما ادعای طنطاوی این است که این حروف معنای روشنی دارد و بیان‌گر مطالب هر سوره است؛ از نظر طنطاوی الم در اول سوره بقره بیانگر دو چیز است اول جهاد دوم علوم طبیعی؛ (طنطاوی، همان ص ۸۹)

نویسنده استدلال طنطاوی به بیان ذیل برای گویایی بیشتر سازماندهی کرده است؛

مقدمه اول اقتضای حکمت الهی آن است که «الم» دارای مفهوم است.

مقدمه دوم مفهوم «الم» ناظر به محتوای سوره است و سوره بقره از نظر محتوایی دارای دو

مفهوم مهم جهاد است و علوم طبیعی است.

پس «الم» در سوره بقره شامل علوم طبیعی است! بنابراین قرآن منبع علوم طبیعی است!



د) اسرار علم شیمی در حروف مقطعات اول سوره‌های قرآن

طنطاوی تأکید دارد که اسرار علم شیمی را می‌توان از حروف مقطعه اوایل سوره‌های قرآن به دست آورد!

طنطاوی معتقد است که حروف مقطعات مرجع تحلیل همه کلمات است تمام کلمات در همه زبان‌ها وقتی مورد تجزیه قرار می‌گیرد به حروف مقطعه تحلیل می‌شود راه تعلیم زبان آموزی منحصر به تحلیل واژگان به حروف اصلی آن است و این سنتی است که در تعلیم زبان مسلم و خدشه‌ناپذیر است همین سنت در سایر علوم و فنون نیز حاکم است بنابراین خداوند در حروف مقطعات اوایل سور، راه و روش یاد گرفتن سایر علوم را نیز به ما و شما نشان داده است؛ روش راهنمایی انسان به اسرار علوم طبیعی، ریاضی و شیمی نیز همین راه تحلیل کلمات به حروف اصلی آن است زیرا علوم دو گونه است علوم آلی مانند لغت و علوم اصلی مانند علوم شیمی و ریاضی وقتی روش یادگیری علوم آلی از طریق تحلیل به اصل خود است در علوم غیر آلی نیز به طریق اولی راه یادگیری و دسترسی به اسرار آن از طریق تحلیل است علم ریاضی تنها از طریق تحلیل قضایای ریاضی به اعداد بسیط و ساده است، علم شیمی نیز راه یادگیری آن از طریق تحلیل مرکبات به عناصر اصلی آن است!

در نتیجه قرآن حامل اسرار علم شیمی از طریق حروف مقطعات اوایل سوره‌هاست!

(طنطاوی ج ۱-۲ ص: ۵-۱۴)

۵. نقد و ارزیابی مبانی طنطاوی در منبع‌انگاری قرآن برای علوم

مبانی منبع‌انگاری قرآن نسبت به علوم مطابق آنچه بیان شد از جهت‌های متعددی دارای

ایراد است در اینجا به مهم‌ترین این ایرادها اشاره خواهد شد.

نقد مبانی تناظر قرآن و طبیعت



مهم‌ترین نکته در این مبنا این است که قرآن کلام خدا است و طبیعت فعل خداست چون هردو از منبع واحدی صادر شده‌اند باهم همگنی دارند این سخن نهایت چیزی را که اثبات می‌کند سازگاری قرآن با کتاب طبیعت است؛ یعنی دستورات قرآنی باید با نظام طبیعت سازگار باشد منظور از نظام طبیعت، اقتضای نظام حیات در طبیعت است که شامل حیات نباتی، حیات جانوری، و حیات انسانی است. بنابراین باید در قرآن احکام و دستوراتی تشریع شود، که با نظام غرایز سازگار باشد مانند احکام حلیت طعام و ازدواج یا احکام قرآن نباید با نظام فطرت متعارض باشد فطرت انسان پاکی و تمیزی را می‌طلبد احل لکم الطبیات.... در مسیر این هماهنگی است عدالت اقتضای فطرت انسانی است و قرآن بدان دستور داده است! «ان الله یأمر بالعدل...» (نحل/ ۹۰)

اما همگنی وحی و طبیعت اقتضاء ندارد که هرچه در جهان طبیعت موجود است، قرآن درباره اسرار یکایک آن‌ها، سخن بگوید! پس از مبنای متناظر بودن وحی و طبیعت، منبع بودن قرآن برای علوم طبیعی قابل استنباط نیست! بلکه این مبنا ضرورت سازگار بودن دستورات قرآن با اقتضائات نظام حیات در طبیعت را می‌رساند.

بررسی مبنای گستره رسالت قرآنی

یکی از مهم‌ترین کارکرد علوم دینی، تعیین گستره و تبیین رسالت دین است! اکنون بررسی شود که آیا تعبیر طنطاوی در مبنای دوم، رسالت و گستره دین را به‌خوبی تبیین و تعیین کرده یا نه؟ با تأمل ساده، روشن می‌شود که بیان طنطاوی از ویژگی‌های چون جامعیت و دقت برخوردار نیست!

فقدان جامعیت



طنطاوی از طریق تشبیه کردن دانش شریعت به دوا و دانش مربوط به طبیعت به غذا، به تبیین جانبدارانه از اهمیت علوم تجربی پرداخته است! این کار پیش از آنکه یک استدلال معقول باشد، نمایش مهارت بیان است! این گونه تبیین از رسالت قرآنی، جامعیت ندارد زیرا رسالت قرآنی نه علم دوا است و نه علم غذا آیا رسالت قرآن برای نیازهای مادی انسان است؟ اگر این طور است نیازمندی‌های مادی انسان به غذا و دوا منحصر نیست بلکه امنیت، پوشاک، مسکن و ازدواج نیز از نیازهای اساسی و فیزیولوژیکی انسان است تشبیه علم شریعت به دوا و علم طبیعت به غذا نه جامعیت برای نیازهای مادی دارد و نه شامل نیازهای معنوی است در حالی که اساس رسالت قرآنی را نیازهای معنوی تشکیل می‌دهد.

عدم دقت

طنطاوی با تشبیه علوم شرعی به دوا و علوم تجربی به غذا، هدف مبتنی بر مهم بودن علوم تجربی از علوم شرعی را دنبال کرده است، درحالی که از نکته اساسی که همان جنبه معنوی و بعد روحانی انسان است غفلت نموده است. بعد روحانی انسان از منظر قرآن اصالت دارد بنابراین سخن طنطاوی، از موضع اصلی قرآنی، به بیراهه رفته است. رسالت اصلی قرآن هدایت و تربیت است گستره رسالت قرآنی هم حوزه اخروی و هم حوزه دنیوی است؛ در نتیجه هدف نهایی قرآن تأمین سعادت انسانی است، تأمین سعادت انسانی، اقتضا ندارد که قرآن منبع همه علوم از جمله علوم بشری باشد؛ زیرا علوم تجربی در تأمین سعادت دنیوی انسان نقش دارد اما ضرورتاً در سعادت اخروی انسان نقش ندارد! به‌رغم اینکه سعادت دنیوی نیز از اهداف مهم شریعت اسلامی است، اما لزومی ندارد که قرآن محمل علوم تجربی باشد زیرا راه تحصیل علوم تجربی، وحی نیست بلکه عقل برای تحصیل آن کافی است ضرورت ندارد که قرآن منبع علوم تجربی باشد. ثانیاً علوم تجربی، بر اساس داده‌های یقینی و دائمی استوار نیست، اگر این



وضعیت در کتاب وحی، منعکس شود، در آن صورت، مورد تردید قرار می گیرد در نتیجه بعد هدایتی آن زیر سؤال می رود.

نقد مبنای اهتمام بیشتر قرآن به علوم تجربی

طنطاوی با ذهنیت و سوگیری خاص میان علوم دینی و علوم تجربی، سراغ دسته بندی آیات قرآن رفته است این سوگیری باعث شده است که آیات احکام و آیات مربوطه به طبیعت و آفاق را بر اساس حجم و تعداد، بر اساس ارزش کمی داوری کند. طنطاوی مدعی است آیات مربوطه به علوم دینی ۱۵۰ آیه است ولی آیات ناظر به طبیعت ۷۵۰ آیه است، این نوع سازمان بندی داده ها نوعی دست کاری و مداخله در داده های تحقیق برای نتیجه گیری دلخواهانه است!

زیرا اولاً آیات مربوطه به علوم شرعی اصلاً منحصر به ۱۵۰ آیه نیست بلکه مطابق احصای طنطاوی ۱۵۰ آیه تنها آیات صریح در احکام است یعنی آیاتی که دانش فقه بر آن متکی است ۱۵۰ آیه است اما علوم شرعی منحصر به فقه نیست علم اخلاق و کلام از علوم دینی است. در این صورت حجم وسیع از آیات قرآن را دربر می گیرد که بر اساس معیارهای کمی هم اهتمام قرآن به علوم دینی بیشتر از علوم تجربی خواهد شد زیرا نزدیک شش هزار آیه، خارج از طبیعت سخن گفته است در برابر ۷۵۰ آیه، بسیار زیاد است.

ثانیاً محققینی که آیات الاحکام را بررسی کردند آنان آیات راجع به فقه را تقریباً به اندازه چند برابر آیات مربوط به طبیعت برشمرده است! آیاتی که به صورت مستقیم برای تشریع آمده است بیش از پانصد آیه است اما آیاتی که به صورت غیرمستقیم دلالت بر تشریع دارد در حدود ۲۰۰۰ آیه است، (معرفت، ۱۴۱۸/ ۱۹۹۷، ج ۲، ص: ۳۵۴) بنابراین از نظر کمی هم آیات فقهی بیشتر از آیات طبیعت است.



نقد مبنای چهارم

قرآن برای هدف هدایت و تربیت انسان آمده است «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (نحل/۸۹) صاحب نظران تفسیر، قرآن را روشن کننده همه چیز نمی دانند زیرا معتقدند که قرآن بر اساس قرائن مسلم لَبّی، روشن کننده همه چیز نیست! به عنوان نمونه بالوجدان می دانیم که قرآن روشن کننده فرمول فیزیک و شیمی نیست! پس باید دقت کنیم که مقصود از کل شیء چیست؟ مرحوم معرفت معتقد است که کلید فهم «کل شیء» را باید از موقعیت و جایگاهی که قرآن با انسان سخن می گوید به دست آوریم؛ قرآن در آیه شریفه روشنگر معرفی شده است روشنگری قرآن از کدام جایگاه است، آیا از جایگاه منبع بودن علوم یا از جایگاه هدایت گری یا از جایگاه تشریع و قانون گذاری؟ ایشان می گوید قرآن بر کسی تشریع نشده از موقعیت تشریع دستورات هدایتی و تربیتی را بیان کرده است پس به حکم این قرینه، قرآن روشن کننده هر چیزی است که مرتبط به هدایت و تربیت است. سپس آقای معرفت مثال می زند اگر طبیبی کتاب پزشکی نوشت و گفت در این کتاب همه چیز را بیان کردم، عقلا از این کلام مطلق او، می فهمد که مقصود طبیب امور مربوط به پزشکی است نه چیز دیگر. (معرفت، ۱۴۱۵، ج ۶، ص: ۱۳). بنابراین آیه شریفه هیچ دلالتی بر منبع بودن قرآن نسبت به علوم ندارد. پس مبنای منبع انگاری قرآن برای علوم بشری، مسلم نیست.

۶. بررسی و ارزیابی دلایل طنطاوی

تقدم علوم طبیعی بر علوم شرعی

طنطاوی بر اساس اینکه در سوره حمد رب العالمین بر ایاک نعبد و... مقدم ذکر شده است، نتیجه گرفته بود که از نظر قرآن علوم طبیعی اهمیت و تقدم بر علوم شرعی دارد. دلیل طنطاوی در صورتی پذیرفتنی است که اولاً مفهوم رب العالمین به نحوی بر علوم طبیعی دلالت



کند، ثانیاً خداوند در تقدم رب العالمین در مقام بیان اهتمام علوم طبیعی باشد، ثالثاً، اهتمام به علوم طبیعی ارتباط معقول با منبع بودن قرآن نسبت به علوم داشته باشد، رابعاً مفهوم ایاک نعبد و... دلالت بر علوم شرعی داشته باشد.

استدلال طنطاوی از چند وجه نادرست است

وجه اول رب العالمین، دلالت بر علوم طبیعی ندارد به هیچ یکی از اقسام دلالت مطابقی، تضمینی و التزامی پس تقدم آن ربطی به علوم طبیعی ندارد.

وجه دوم، برفرضی که رب العالمین دلالتی بر علوم طبیعی داشته باشد، اهمیت علوم طبیعی بر علوم شرعی، قابل استفاده نیست زیرا در اینجا خداوند در مقام بیان اهمیت علوم طبیعی بر شرعی نیست! بلکه در مقام بیان ربوبیت خود نه اهمیت علوم طبیعی است.

وجه سوم برفرضی که خداوند در مقام بیان اهمیت علوم طبیعی باشد، اما این اهتمام ربطی به منبع بودن قرآن نسبت به علوم ندارد!

وجه چهارم ایاک نعبد به هیچ یکی از اقسام دلالت مطابقی، تضمینی و التزامی بر علوم شرعی دلالت ندارد فقط از آیه استفاده می شود که عبادت متفرع بر ربوبیت است؛ یعنی تنها عبادت کسی معقول و درست است که همه امور انسان به دست اوست ولی از آیه به دست نمی آید که ایاک نعبد، دربردارنده دانش فقه، اخلاق و علم کلام است.

بنابراین دلیل یادشده نوعی استنتاج فراعرفی و خارج از ظواهر آیات و غیر تام است.

بررسی اشتغال سوره حمد بر اکثر علوم

طنطاوی به اتکای سخن غزالی، سوره حمد را مشتمل بر اکثر علوم از جمله علوم بشری دانسته است در نتیجه قرآن را منبع علوم یادشده دانسته است!
این استدلال، به علل زیر ناقص است



ایراد اول بر استدلال طنطاوی، روشن کردن دو خطای بزرگ غزالی و طنطاوی است؛ نخستین خطای بزرگ غزالی و طنطاوی، خلط میان دو مفهوم است، و این خلط سبب شده است که آنان دچار برداشت نادرست از قرآن گردد، خطای استراتژیک طنطاوی و غزالی در عدم درک تفاوت میان نیازمندی علم تفسیر به علوم طبیعی و بشری از یکسو، و اشتغال قرآن بر علوم بشری از سوی دیگر است!

هم غزالی و هم طنطاوی مدعی است که بسیاری از علوم در سوره حمد نهفته است! اما در عمل، از علوم تجربی، فیزیک، ریاضی و... در تبیین حقایق و مفاهیم قرآنی استفاده نموده‌اند؛ به عنوان نمونه غزالی معتقد است که «صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم و لا الضالین» مشتمل بر علم تاریخ است در حالی که این آیه هیچ دلالتی منطقی بر علم تاریخ ندارد بلی جریان‌های تاریخی که مصداق رحمت و انعام الهی بودند و همین‌طور جریان‌های که مورد خشم و غضب الهی بودند، از طریق علم تاریخ قابل دسترسی است.



خطای دوم خلط میان اشارات علمی قرآن و بیان علوم

غزالی و افرادی که در منبع‌انگاری قرآن به علوم همدستان وی هستند، میان اشارات علمی قرآن که در آن هدف اصلی هدایت و اثرگذاری بر مخاطب برای پذیرش منطق قرآن است با تبیین مسائل علمی که در آن هدف اصلی بیان حقایق علمی است تفاوتی نگذاشتند، آنان اشارات علمی را، بیان مطالب علمی تلقی کرده‌اند به این جهت گمان برده‌اند که می‌توان از قرآن علوم بشری را استخراج کرد. درحالی‌که اشارات علمی ابزار جلب توجه مخاطب برای هدایت‌پذیری است! هدف اساسی در تبیین مطالب علوم، ایجاد نظم و سازماندهی مسائل علوم است هدایت و تربیت هدف اصلی نمی‌باشد!

ایراد دوم بر استدلال طنطاوی

استفاده از هر آیه، برای منبع بودن قرآن برای علوم، تابع استناد به ظهور آیه است، در سوره حمد هیچ آیه‌ای ظهوری نسبت به ادعای یادشده ندارد. بنابراین، ادعای اشتغال سوره حمد بر اکثر علوم ادعای بدون دلیل است.

بررسی اشتغال حروف مقطعات قرآنی بر علوم

طنطاوی به استناد حروف مقطعه که در اوایل برخی از سوره‌های قرآن آمده است، مدعی است حروف مقطعه الم در سوره بقره دربردارنده علوم طبیعی است، در نتیجه منبع بودن قرآن برای علوم مستند به این واقعیت است!

حروف مقطعه، مفهوم رمزی دارد اما کلید رمز آن چیست؟ در باره کلید رمز بیش از ۱۱ وجه در تفسیر المیزان بیان شده است از نظر نویسنده المیزان هیچ یکی از وجوه یادشده، قناعت بخش نیست ولی این مقدار پذیرفتنی است که میان این حروف و مضامینی که در سوره‌های



مورد ورود این حروف آمده است ارتباطی وجود دارد. از اینجا استفاده می‌شود که این حروف رموزی هستند بین خدای تعالی و پیامبرش که معنای آن‌ها از ما پنهان است و فهم عادی ما راهی به درک آن‌ها ندارد، مگر به همین مقدار که حدس بزیم بین این حروف و مضامینی که در سوره‌های هر یک آمده ارتباط خاصی برقرار است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص: ۶)

طنطاوی هم همین وجه را در تفسیر حروف مقطعه پذیرفته است و بر اساس این وجه استدلال کرده است که در سوره بقره عمدتاً دو مفهوم قرآنی بسط داده شده است اول جهاد دوم علوم طبیعی! سپس طنطاوی به ذکر مستندات از علوم طبیعی در این سوره شریفه پرداخته است!

بنابراین طنطاوی الم در سوره بقره را حاوی مفهوم مستقل از مفاهیم کل سوره نمی‌داند بر این اساس استدلال طنطاوی در اثبات منع بودن قرآن نسبت به علوم ناتمام است وجوه نقص استدلال عبارتند از:

اولاً مسلّم بودن این وجه که کلید رمز «الم» مضامین سوره است، قطعی نیست بلکه یکی از وجوه، در میان وجوه زیادی دیگر است، برخی گفته‌اند بهترین وجه آن است که الم دعوت‌کننده مردم به این نکته است که جنس قرآن از همین حروف است؛ خداوند با این حروف، کتابی نازل کرده که معجزه است. آیا انسان نیز می‌تواند چنین کتابی فراهم کند؟ (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص: ۴۲)

ثانیاً بر فرضی که وجه مورد نظر طنطاوی مسلّم باشد، الم در سوره بقره بیش از خود مضمون سوره، محتوایی دیگری ندارد پس حروف مقطعه و به‌ویژه الم گنجینه علوم نیست بلکه در نهایت، گنجینه مضامین سوره است!



عدم ارتباط آیات مورد نظر با ادعای طنطاوی

ثالثاً در سوره مبارکه بقره آیات مورد ادعا بیانگر مدعای طنطاوی نیست زیرا ادعای طنطاوی این است که در آیات ۲۵۹-۲۶۰ سوره بقره، علوم تشریح و علوم طبیعی نهفته است؛ یا همانند کسی (عزیر) که از کنار یک آبادی عبور کرد، در حالی که دیوارهای آن بر روی سقف‌هایش فرو ریخته بود (و مردم آن مرده و استخوان‌هایشان در هر سو پراکنده بود، او با خود) گفت: خداوند چگونه این‌ها را پس از مرگ زنده می‌کند؟ پس خداوند او را یکصد سال میراند و سپس زنده کرد (و به او) گفت: چقدر درنگ کردی؟ گفت یک روز، یا قسمتی از یک روز را درنگ کرده‌ام! فرمود: (نه) بلکه یکصد سال درنگ کرده‌ای، به غذا و نوشیدنی خود (که همراه داشتی) نگاه کن (که با گذشت سال‌ها) تغییر نیافته است. و به الاغ خود نگاه کن (که چگونه متلاشی شده است، این ماجرا برای آن است که هم به تو پاسخ گوئیم) و (هم) تو را نشانه (رستاخیز) و حجتی برای مردم قرار می‌دهیم. (اکنون) به استخوان‌ها (ی مرکب خود) بنگر که چگونه آن‌ها را به هم پیوند می‌دهیم و بر آن گوشت می‌پوشانیم. پس هنگامی که (این حقایق برای آن مرد خدا) آشکار شد، گفت: (اکنون با تمام وجود) می‌دانم که خداوند بر هر کاری قادر و تواناست.

و (به یاد آور) هنگامی که ابراهیم گفت: پروردگارا به من نشان بده که چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟ فرمود: مگر ایمان نیاورده‌ای؟ عرض کرد: چرا، ولی برای آنکه قلبم آرامش یابد. (خداوند) فرمود: چهار پرنده (طاووس، خروس، کبوتر و کلاغ) را بگیر و آن‌ها را نزد خود جمع و قطعه‌قطعه کن (و درهم بیامیز) سپس بر هر کوهی قسمتی از آن‌ها را قرار ده، آنگاه پرنده‌گان را بخوان، به سرعت به‌سوی تو بیایند و بدان که خداوند توانای حکیم است.



جناب عزیر و حضرت ابراهیم از خداوند در این آیات، نشان دادن کیفیت دوباره زنده شدن بعد از مرگ را درخواست می کنند، خداوند نیز به هر دو، کیفیت آن را نشان می دهد ولی این کار، به علم تشریح و علوم طبیعی، ارتباطی ندارد اگر این طور بود باید اکنون به وسیله علم تشریح و علوم طبیعی، بشر قادر به زنده کردن مردگان باشد درحالی که آنان قادر به این کار نیستند! بنابراین آیاتی حاوی داستان عزیر و درخواست حضرت ابراهیم، برای بیان اعجاز الهی در زنده کردن مردگان و رسیدن حضرت ابراهیم به حق الیقین نسبت به قیامت و روز حشر است نه بیش از آن! زنده کردن مردگان امر فراطبیعی و خارج از توان بشر است!

بنابراین استدلال طنطاوی در اثبات ادعایش کاملاً ناتمام است. پس در خصوص سوره بقره سخنی از علوم طبیعی و تشریح مطرح نیست در نهایت «الم» در این سوره دربردارنده علوم طبیعی نمی باشد!

بررسی اسرار علوم در حروف مقطعات

استدلال طنطاوی در وجود اسرار علوم در حروف مقطعات به دلایل ذیل ناتمام است

نکته اول طنطاوی در الم بقره، اعتقاد داشت که حروف مقطعه اوایل هر سوره مرتبط با مطالبی است که در آن سوره مطرح خواهد شد، اما وی در الم سوره آل عمران ادعای خود را نقض کرده مدعی است که حروف مقطعه دلالت بر اسرار علوم به ویژه علم شیمی دارد و ربطی به مطالب سوره ندارد!

نکته دوم اینکه در صورتی ادعای طنطاوی مبنی بر تعلیم اسرار علوم از طریق حروف مقطعه، پذیرفتنی است که دلالت حروف قطعه بر این معنا مسلّم و با دلیل اثبات شده باشد اما این معنا برای حروف مقطعه فراتر از یک احتمال و حدس در برابر احتمالاتی دیگر نیست.



نکته سوم تعلیم اسرار علوم از طریق تحلیل، ساده‌انگاری نسبت به روش‌های یادگیری علوم است! واقعیت این است که فراگیری اسرار علوم مختلف، که مبتنی بر عوامل مختلف است را نمی‌توان به یک عامل مانند تحلیل فروکاست! مثلاً یادگیری دانش شیمی، تنها به تحلیل مرکبات بر عناصر اصلی وابسته است؟ چنین سخنی فقط یک حدس غیر مستند و بدون دلیل است.

۷. بررسی پیامدها و لوازم ادعای طنطاوی

طنطاوی در الجواهر روشی را به کار بسته است که دارای لوازم و پیامدهای نارواست؛ روش تفسیری ایشان این است که اول به صوت بسیار مختصر مباحث لغوی را بدون نقل دیدگاه لغت‌شناسان، مطرح می‌کند، آنگاه سراغ تفسیر آیات رفته و بیشترین حجم مطالب او را اطلاعاتی از علوم تجربی دربر گرفته است.

تفسیر به رأی

اولین لوازم این نوع روش تفسیر به رأی و به کار بستن سلیقه و نظر شخصی است در موارد بسیاری، ایشان دیدگاه‌های فردی خود را بر یک آیه تحمیل کرده و منجر به تأویل شده است؛

طنطاوی آیاتی از سوره بقره را که حاوی داستان گاو بنی‌اسرائیل است، «به علم احضار ارواح» تفسیر کرده است، آنگاه با شیفتگی زیاد، معجزه الهی حضرت موسی را به امر غیر مسلم و ثابت نشده فروکاسته و در شرح و بسط احضار ارواح با تمجید سخن گفته است! (طنطاوی ج ۱، ص ۸۵) درحالی که این مفهوم اعتبار علمی ندارد.



«و (به یاد آورید) هنگامی را که موسی به قوم خود گفت: «خداوند به شما دستور می‌دهد ماده گاوی را ذبح کنید (و قطعه‌ای از بدن آن را به مقتولی که قاتل او شناخته نشده بزنید، تا زنده شود و قاتل خویش را معرفی کند و غوغا خاموش گردد.)» گفتند: «آیا ما را مسخره می‌کنی؟» (موسی) گفت: «به خدا پناه می‌برم از اینکه از جاهلان باشم!»

احضار ارواح، امروزه علمی و قابل اعتماد نیست! ولی در دوره طنطاوی آوازه این علم بلند شده بود، امروزه کسی چنین چیزی را علم نمی‌پندارد. (سامی، ۱۴۲۲ / ۲۰۰۱، ص: ۳۴). البته نمونه تفسیر به رأی در الجواهر زیاد است از جمله دیدگاه‌های طنطاوی در باره حروف مقطعات اوایل سوره‌ها که دو مورد آن بررسی شد نمونه دیگر آن در حروف مقطعه «طه» است: دو حرف «ط» و «ه»، رمزی برای یادگیری علوم ریاضی، طبیعی و نجوم است: (طنطاوی، همان، ج ۱۷، ص ۱۷) در حالی که هیچ ارتباط منطقی میان این دو حرف و یادگیری علوم یادشده وجود ندارد.

استخدام آیات قرآن برای جلب توجه مردم به علوم بشری

طنطاوی به صوت مکرر آیات قرآن را برای اهداف علم‌آموزی استخدام نموده است اما اهداف اصلی قرآن را که هدایت و تربیت است فراموش کرده است؛ این نوع نگاه به قرآن فروکاستن کتاب هدایت و تربیت به ابزار تبلیغ فراگیری علوم طبیعی است و درواقع اصل را فدای فرع کردن است.

برداشت‌های تفسیری ناهمگون

طنطاوی به علت محور قرار دادن علوم در تفسیر، همبستگی میان مفاهیم آیات را نادیده گرفته به جای آن برداشت‌های تفسیری وی آکنده از تناقض و ناهماهنگی است به عنوان نمونه



وی در تفسیر «الم» اول سوره بقره، گفته است الم به معنای رمزی است و اشاره به مطالب سوره بقره دارد ولی در سوره آل عمران، می گوید الم برای بیان تعلیم اسرار علوم به ویژه علم شیمی است.

اعتماد بر امور ثابت نشده

یکی از لوازم روش تفسیری طنطاوی تکیه بر امور ثابت نشده و غیر مسلم است از جمله به اصطلاح علم حروف که میراث اوهام یهودی است (سامی، همان) به عنوان نمونه طنطاوی در اول سوره آل عمران بعد از بیان رمز دانستن مفهوم الم به عنوان تعلیم اسرار علوم، مطالبی زیادی در باره علم حروف مطرح کرده است.

تفسیر زمان زده

طنطاوی به دلیل محور قرار دادن علوم بشری در تفسیر خود، به شدت تفسیرش زمان زده و اکنون مطالب آن کهنه، خارج از استفاده قرار گرفته است؛ زیرا اطلاعات علمی او در الجواهر مربوط به ۹۰ سال پیش است، طبیعی است که اطلاعات علمی جدید، بسیاری از داده های تفسیر الجواهر را کهنه نشان می دهد در نتیجه تفسیر علمی طنطاوی نه تفسیر است زیرا از روش تفسیری سنتی خارج شده است اهداف علم آموزی را مهم تر از اهداف تربیتی و هدایتی دانسته است و از سوی دیگر مطالب علمی این تفسیر کهنه و رنگ باخته است زیرا از مطالب تازه علمی خالی است در نتیجه الجواهر نه تفسیر است و نه دایره المعارف علمی بر اساس اقتضای امروز می باشد. (أنور یوسف، بی تا، بی جا. صص ۱۰۸۵-۱۰۸۷).

اختلاف بی معنای مطالب مختلف



یکی از ایرادهای جدی بر شیوه تفسیری طنطاوی، فقدان نظم منطقی در گردآوری مطالب است! طنطاوی مطالبی را در تفسیر خود گردآورده که ارتباط منطقی با تفسیر آیه ندارد به عنوان نمونه مناظر طبیعی، حیوانات، تصاویر و... در آن وجود دارد؛ به عنوان مثال وی در ابتدای تفسیر سوره حمد به بهانه واژه رحیم در بسم الله، به ذکر چهار نمونه از وضعیت زیستی جانداران مانند کسی لکوب، زنبور عسل، عنکبوت و مورچه پرداخته است! لذا احمد حنفی گفته است: گرچه من تلاش پاک و صادقانه‌ی مرحوم استاد طنطاوی را ستایش می‌کنم، ولی وی در بیان علوم مختلف، زیاده‌روی کرده است، تا آنجا که از حدود معانی آیات تجاوز نموده است. (حنفی، ۱۹۶۰م، ص ۷).

مغفول شدن جنبه هدایتی و تربیتی قرآن

یکی از لوازم دیدگاه طنطاوی در تفسیر، که اهتمام افزون بر امور مادی و دنیوی است، خارج کردن قرآن از محوریت هدایت و تربیت است؛ زیرا وی بعد از هر چند صفحه‌ای، بیانیه داده است که ای مسلمانان باید دانش فرنگ را کسب کنید تا از وضعیت موجود خارج شوید گویا که قرآن تمام هم غمش تعلیم علوم مادی چون فیزیک، شیمی، طب، ریاضی و زراعت به مردم است! به‌ویژه که طنطاوی ارزش علوم دینی و درنهایت امور معنوی و هدایتی را، کمتر از علوم طبیعی تلقی کرده است! به عنوان نمونه در تفسیر سوره زلزله که در باره احوال روز قیامت است و هدف اصلی سوره برانگیختن احساس مردم برای باور کردن روز قیامت است، طنطاوی از همین سوره پلی می‌زند برای ارائه اطلاعات در باره زلزله و به تفصیل از حوادث زلزله ایتالیا سخن گفته است. آنگاه به بیان دستاوردهای علم زمین‌شناسی جدید پرداخته است؛ استخراج زغال سنگ، نفت، و نیز آثار باستانی مدفون در زمین را مطرح کرده آنگاه خطاب به خواننده بیان داشته است: اگرچه این سوره برای بیان وضعیت آخرت است اما پیام این سوره در



حیات دنیوی این است که اکنون زمین در حال زلزله است و بارهای سنگین خود را بیرون انداخته است: گنج‌های زمین را بردارید! وسایل لازم برای استفاده از زمین و گنج‌های آن را فراهم آورده و از آن بهره‌گیرید! (انور یوسف، همان). وقتی طنطاوی از آیات مرتبط به احوال قیامت، نیز چشم داشت مادی و دنیوی دارد، روشن است که از آیات ناظر به طبیعت، استفاده تام مادی نموده روح هدایت‌گری قرآن را نادیده انگاشته است.

نتیجه

طنطاوی با تکیه به مبنای تناظر قرآن با طبیعت، دیدگاه منبع‌انگاری قرآن برای علوم را بدین گونه مستند کرد: قرآن کلام خدا و طبیعت فعل خدا است و هردو از منبع واحد صادر شده است، پس هرچه در طبیعت است، در قرآن مطلبی ناظر بر آن وجود دارد، در قرآن علم اسرار طبیعت است در نتیجه قرآن منبع علوم است. در استناد به مبنای گستره رسالت قرآنی، بدین نکته تأکید داشت که در قرآن علم دوا و غذا نهفته است و علم دوا علوم دینی است و علم غذا علوم طبیعی است پس قرآن منبع علوم طبیعی است. در استناد به مبنای اهتمام قرآن به علوم طبیعی، این نکته را برجسته ساخت که قرآن آیات بیشتری را علوم طبیعی اختصاص داده است پس می‌توان از قرآن علوم طبیعی را استخراج کرد. بر اساس مبنای تبیان بودن قرآن برای همه‌چیز، این نکته به دست آمد که قرآن نسبت به علوم طبیعی نیز روشنگری دارد در نتیجه منبع این علوم است!

دلایل طنطاوی بر انگاره منبع بودن قرآن برای علوم، مبتنی بود بر اولویت دادن قرآن به علوم طبیعی بر علوم دینی در سوره حمد پس سوره حمد به علوم طبیعی اهمیت داده است. دلیل دوم اشتغال سوره حمد بر اکثر علوم است نکته اصلی این است که قرآن منبع این علوم است.



دلیل سوم الم در سوره بقره کلید رمز اسرار علوم طبیعی است در نتیجه قرآن منبع این اسرار است.

دلیل چهارم الم سوره آل عمران حاوی تعلیم اسرار علوم طبیعی به ویژه علم شیمی است در نتیجه قرآن حاوی تعالیم اسرار علم شیمی است.

نقد دیدگاه طنطاوی

الف) نقد مبانی

۱/ الف) در مبنای تناظر قرآن با طبیعت حداکثر دلالت این مبنا این است که قرآن و طبیعت به دلیل اینکه از منبع واحد سرچشمه گرفته است، نفی تعارض و تضاد میان آن دو است نه اینکه هرچه در طبیعت است در قرآن هم باید باشد! تضاد میان دستورات دینی در عالم تشریع با عالم تکوین وجود ندارد! ولی این سازگاری میان طبیعت و قرآن ربطی به منبع بودن قرآن برای علوم طبیعی ندارد.

۲/ الف) در مبنای گستره رسالت قرآنی، ربط به ادعای طنطاوی ندارد؛ زیرا رسالت قرآنی نه علم دوا است و نه علم غذا بلکه هدایت و تربیت انسان است تشبیه علوم شرعی به دوا و علوم طبیعی به غذا نادرست است زیرا هم جامعیت رسالت قرآنی را ندارد و هم دقت لازم برای تبیین رسالت قرآنی را ندارد

۳/ الف) در نقد مبنای سوم که اهمیت دادن قرآن به علوم طبیعی است گفته شد که بخشی مهم از آیات قرآنی به علوم دینی اخلاق، فقه و کلام اختصاص دارد در نتیجه اهتمام قرآن در این علوم است که هدایت انسان را دربر دارد. ثانیاً اگر قرآن به آیات آفاق و انفس اهمیت هم داده باشد ربطی به منبع بودن قرآن برای علوم ندارد.



۴/الف) در نقد مبنای چهارم بیان شد که مقصود از تبیاناً لکل شیء امور هدایت و تربیت است نه همه چیز یعنی قرآن جامعیت در هدایت دارد و همه امور هدایتی در قرآن آمده است؛ زیرا قرآن در مقام تشریع امور هدایت بیان و روشنگر است نه در مقام بیان علوم!

ب) نقد دلایل

۱/ب) تقدم رب العالمین بر ایاک نعبد به هیچ وجه بیانگر اهمیت علوم طبیعی بر علوم شرعی نیست زیرا خداوند در مقام بیان آن نبوده بلکه در مقام بیان ربوبیت است و عبودیت را متفرع بر ربوبیت قرار داده است! رب العالمین هیچ دلالت عرفی بر علوم طبیعی ندارد و ایاک نعبد نیز بر علوم شرعی!

۲/ب) اشتغال سوره حمد بر اکثر علوم امر ثابت نشده‌ای است و این ادعا مستند به ظهور نیست، بلکه نهایتاً استفاده می‌شود که علوم طبیعی در تفسیر حقایق قرآنی مانند کیهان‌شناسی قرآنی نقش دارد اما هرگز استفاده نمی‌شود که این علوم در قرآن نهفته است!

۳/ب) اینکه الم سوره بقره حاوی علوم طبیعی است، سخنی مدلل نیست زیرا الم مفهوم رمزی دارد یکی از وجوهی که در معنای رمزی آن بیان شده است این است که ناظر و مشیر به مطالب سوره است اولاً این سخن قطعی و مسلّم نیست ثانیاً ربطی به منبع بودن قرآن نسبت به علوم ندارد ثالثاً آیاتی که طنطاوی مدعی است در این سوره آیات علوم طبیعی است، سخن نادرست است زیرا این آیات بیانگر اعجاز خداوند در زنده کردن مردگان بعد از مرگ است و بر عوامل فوق طبیعی اشاره دارد نه علوم طبیعی!

۴/ب) دلیل چهارم طنطاوی از این جهت مردود است که الم سوره آل عمران بیانگر تعلیم اسرار علوم نیست! زیرا معنای الم در این سوره با معنایی که طنطاوی در سوره بقره منظور کرده



در تضاد است! ثانیاً معنای حروف مقطعه رمزی است کلید رمز نیازمند دلیل روشن است در اینجا صرفاً یک حدس بدون دلیل است و پذیرفتنی نیست.

در نتیجه مبانی و دلایل طنطاوی بر منبع بودن قرآن برای علوم کامل نیست. اما دیدگاه طنطاوی دارای لوازمی است که به استناد آن دیدگاه طنطاوی از فقدان اعتبار رنج می برد لوازم چون تفسیر به رأی، استخدام قرآن برای تبلیغ علوم طبیعی، نادیده گرفتن هدف اصلی قرآن، و فداکردن اصل برای فرع، زمان زدگی، اختلاف و تعارض در برداشت تفسیری، فقدان نظم در گردآوری مطالب تفسیری و محوریت یافتن امور مادی بر امور معنوی، پیامدهای ناپسند این دیدگاه است.

منابع

قرآن کریم

۱. احمد عمر ابو حجر، التفسیر العلمی للقرآن فی المیزان، بیروت، دار قتیبه، اول، ۱۴۱۱ هـ ۱۹۹۱ م.
۲. الحفنی، عبد المنعم، موسوعه القرآن العظیم، القاهرة: ناشر: مکتبه مدبولی پ ۲۰۰۴، چاپ: اول.
۳. حنفی، احمد، التفسیر العلمی الایات الکونیه فی القرآن، مصر، دارالمعارف، ۱۹۶۰ م.
۴. خرمشاهی، بهاء الدین؛ (۱۳۸۹)، قرآن پژوهی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم.
۵. الذهبی، محمدحسین التفسیر و المفسرون، بیروت، ناشر: دار احیاء التراث العربی بی تا.
۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داودی، دمشق بیروت، ناشر: دارالعلم الدار الشامیه ۱۴۱۲ ق چاپ: اول.



۷. رضایی اصفهانی، محمدعلی، درسنامه روش‌ها و گرایش‌های تفسیری قرآن، قم مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۲، چاپ: اول.
۸. رضایی اصفهانی، محمدعلی، پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، رشت: ناشر: کتاب مبین، ۱۳۸۱ چاپ سوم.
۹. زبیری - القیسی ۱ - القیسی ۲ - البغدادی - الحیب، مجموعه من الباحثین الموسوعه المیسره فی تراجم أئمة التفسیر والإقراء والنحواللغة. بی‌تا، بی‌جا.
۱۰. زرکشی، محمد بن عبدالله البرهان فی علوم القرآن، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۰ / ۱۹۹۰ چاپ: اول
۱۱. سامی، احمد الموصلی، لأعجاز العلمی فی القرآن (للسامی)، بیروت ناشر: دارالفائس: ۱۴۲۲ / ۲۰۰۱ چاپ: اول.
۱۲. سعیدی روشن، محمدباقر تحلیل زبان قرآن، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی موسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳، چاپ: اول.
۱۳. سیوطی، جلال‌الدین، الإیتقان فی علوم القرآن بیروت دار الكتاب العربی، ۱۴۲۱ / ۲۰۰۱ چاپ: دوم.
۱۴. شادی نفیسی، عقل‌گرایی در تفاسیر قرن چهاردهم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹، چاپ: اول.
۱۵. شاکر، محمدکاظم، مبانی و روش‌های تفسیری (شاکر) قم: مرکز جهانی علوم اسلامی ۱۳۸۲ چاپ: اول.
۱۶. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۷ ق، چاپ: پنجم.



۱۷. طنطاوی جوهری، الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، بی تا.
۱۸. علوی مهر، حسین، آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۴ چاپ: اول.
۱۹. غزالی، محمد بن محمد (م ۵۰۵ ق) جواهر القرآن و درره، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۹ / ۱۹۸۸ چاپ اول.
۲۰. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ۸ جلد، نشر هجرت، قم - ایران، دوم، ۱۴۱۰ ه.ق.
۲۱. قرائتی، محسن تفسیر نور تهران: ناشر: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳ ش، چاپ: یازدهم
۲۲. کاظمی، جواد بن سعید، مسالک الأفهام الی آیات الأحکام، تهران ۱۳۶۵ ش چاپ: دوم
۲۳. مصباح یزدی، محمدتقی، رابطه علم و دین، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۲، چاپ اول.
۲۴. معرفت، محمدهادی، التفسیر و المفسرون (للمعرفة) مشهد: ناشر: الجامعة الرضویه للعلوم الاسلامیه، ۱۴۱۸، ۱۹۹۷، چاپ: اول.
۲۵. معرفت، محمدهادی، التمهید فی علوم القرآن، قم، ناشر: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ چاپ: دوم.
۲۶. مهدیان، محمدجعفر، مبانی و اصول تعلیم و تربیت تهران: نشر ساوالان، ۱۳۸۵ چاپ اول.
۲۷. نوفل، عبدالرزاق، القرآن و العلم الحديث، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۳۵۲=۱۹۷۳ م



References

• The Holy Qur'an

۱. Abu Hajar, A. O. (۱۹۹۱). *Al-Tafsir al- 'Ilmi lil-Qur'an fi al-Mizan* (Scientific Interpretation of the Qur'an in the Balance). Beirut: Dar Qutaiba.
۲. Alawi Mehr, H. (۲۰۰۵). *Ashna'i ba Tarikh-e Tafsir va Mufasssiran* (Introduction to the History of Exegesis and Exegetes). Qom: World Center for Islamic Sciences.
۳. Al-Dhahabi, M. H. *Al-Tafsir wa al-Mufasssirun* (Exegesis and Exegetes). Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi. [No date].
۴. Al-Farahidi, K. b. A. (۱۹۹۰/۱۴۱۰ AH). *Kitab al- 'Ayn* (Book of the Eye). Qom: Hijrat Publishing. (۸ vols., ۲nd ed.).
۵. Al-Ghazali, M. b. M. (۱۹۸۸/۱۴۰۹ AH). *Jawahir al-Qur'an wa Duraruhu* (The Jewels and Pearls of the Qur'an). Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyya.
۶. Al-Hafni, A. M. (۲۰۰۴). *Mawsu'at al-Qur'an al- 'Azim* (Encyclopedia of the Great Qur'an). Cairo: Maktabat Madbuli.
۷. Al-Musli, A. (۲۰۰۱/۱۴۲۲ AH). *Al-I'jaz al- 'Ilmi fi al-Qur'an* (Scientific Inimitability in the Qur'an). Beirut: Dar al-Nafa'is.
۸. Al-Raghib al-Isfahani, H. b. M. (۱۹۹۱/۱۴۱۲ AH). *Al-Mufradat fi Gharib al-Qur'an*, Ed. S. A. Dawudi. Damascus & Beirut: Dar al-'Ilm – al-Dar al-Shamiyya.
۹. Al-Suyuti, J. (۲۰۰۱/۱۴۲۱ AH). *Al-Itqan fi 'Ulum al-Qur'an* (Mastery in Qur'anic Sciences). Beirut: Dar al-Kitab al-'Arabi. (۲nd ed.).
۱۰. Al-Zarkashi, M. b. A. (۱۹۹۰/۱۴۱۰ AH). *Al-Burhan fi 'Ulum al-Qur'an* (The Proof in Qur'anic Sciences). Beirut: Dar al-Ma'arif.
۱۱. Al-Zubayri et al. (n.d.). *Al-Mawsu'at al-Muyassara fi Tarajim A'immah al-Tafsir wa al-Iqra' wa al-Nahw wa al-Lugha* (Concise Encyclopedia of Exegetes, Grammarians, and Readers). [No place].
۱۲. Hanafi, A. (۱۹۶۰). *Al-Tafsir al- 'Ilmi li al-Ayat al-Kawniyya fi al-Qur'an* (Scientific Interpretation of Cosmic Verses in the Qur'an). Cairo: Dar al-Ma'arif.
۱۳. Kazemi, J. b. S. (۱۹۸۶). *Masalik al-Afham ila Ayat al-Ahkam* (Paths of Understanding to the Verses of Rulings). Tehran: [No publisher listed]. (۲nd ed.).
۱۴. Khoramshahi, B. (۲۰۱۰). *Qur'an-Pazhuhī* (Qur'anic Studies). Tehran: Scientific and Cultural Publishing Co. (۴th ed.).
۱۵. Ma'rifat, M. H. (۱۹۹۵/۱۴۱۵ AH). *Al-Tamhid fi 'Ulum al-Qur'an* (Introduction to Qur'anic Sciences). Qom: Islamic Publishing Institute. (۲nd ed.).
۱۶. Ma'rifat, M. H. (۱۹۹۷/۱۴۱۸ AH). *Al-Tafsir wa al-Mufasssirun* (Exegesis and the Exegetes). Mashhad: Al-Jami'ah al-Ridawiyya li al-'Ulum al-Islamiyya.



۱۷. Mahdian, M. J. (۲۰۰۶). *Mabani va Usul-e Ta'lim va Tarbiyat* (Foundations and Principles of Education). Tehran: Savalan Publications.
۱۸. Misbah Yazdi, M. T. (۲۰۱۳). *Rabeteh-ye Elmi va Din* (The Relationship between Science and Religion). Qom: Imam Khomeini Education and Research Institute.
۱۹. Nafisi, S. (۲۰۰۰). *Aqlgara'i dar Tafasir-e Qarn-e Chahardahom* (Rationalism in the Exegesis of the ۱۴th Century). Qom: Islamic Propagation Office.
۲۰. Nufal, A. R. (n.d./ca. ۱۳۹۳ AH). *Al-Qur'an wa al-'Ilm al-Hadith* (The Qur'an and Modern Science). Beirut: Dar al-Kitab al-'Arabi.
۲۱. Qara'ati, M. (۲۰۰۴). *Tafsir-e Nur* (The Light Commentary). Tehran: Markaz-e Farhangi-ye Dars-ha'i az Qur'an. (۱۱th ed.).
۲۲. Qur'an al-Karim (The Noble Qur'an).
۲۳. Rezaei Esfahani, M. A. (۲۰۰۲). *Pazhouhesi dar I'jaz-e Elmi-ye Qur'an* (A Study on the Scientific Miracles of the Qur'an). Rasht: Ketab-e Mobin. (۳rd ed.).
۲۴. Rezaei Esfahani, M. A. (۲۰۰۳). *Darsnameh-ye Raveshha va Gerayeshhaye Tafsiri-ye Qur'an* (Coursebook on Methods and Trends in Qur'anic Exegesis). Qom: World Center for Islamic Sciences.
۲۵. Sa'eedi Roshan, M. B. (۲۰۰۴). *Tahlel-e Zaban-e Qur'an* (Analysis of the Qur'anic Language). Tehran: Institute for Islamic Culture and Thought.
۲۶. Shaker, M. K. (۲۰۰۳). *Mabani wa Raveshha-ye Tafsiri* (Foundations and Methods of Interpretation). Qom: World Center for Islamic Sciences.
۲۷. Tabataba'i, M. H. (۱۹۹۷/۱۴۱۷ AH). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an* (The Scale in Qur'anic Interpretation). Qom: Islamic Publishing Office, Seminary Teachers Society. (۵th ed.).
۲۸. Tantawi Jawhari, M. (n.d.). *Al-Jawahir fi Tafsir al-Qur'an al-Karim* (The Jewels in the Interpretation of the Noble Qur'an). Beirut: Dar al-Fikr.